

گفت و گوی «جوان» با هم‌زمان ۲ سردار و مداح شهید دفاع مقدس

انگار تمام عمرش در سکوت «یا حسین» می‌گفت

علیرضا محمدی

یکی از خصوصیات غالب فرماندهان در دفاع مقدس، مقبولیت آنها نزد دنیروهای‌شان از حیث دینداری و تقید مذهبی بود. برخی از این فرماندهان، مجموعه‌ای از خوبی‌ها بودند و همین خصلت‌های نیک‌شان باعث می‌شد تا رزمندگان با جان و دل از آنها تبعیت کنند و در رکاب‌شان به جانبازی بپردازند. سرداران شهید یعقوب‌علی صیدی، فرمانده گردان علی‌ابن ابیطالب(ع) از اراک و شهید محمدرضا تورجی‌زاده، فرمانده گردان یازدهم(اس) از لشکر ۱۴ امام حسین(ع) دو فرمانده شهیدی بودند که در هنر مداحی دستی بر آتش داشتند و به این لحاظ محبوبیت خاصی در میان نیروها و سایر رزمندگان یافته بودند. از آنجا که دفاع مقدس، ریشه‌های خود را از عاشورای حسینی می‌گرفت، گرفته تا مراسم هر روزه در نماز جماعت و... هیچ‌گاه از ذکر سرور و سالار شهیدان خالی نبود. در حالی که به تازگی عاشورای حسینی را پشت سر گذاشته‌ایم در گفت‌وگو با هم‌زمان این دو فرمانده و مداح شهید، بر گهایی از عشق و علاقه‌شان به اباعبدالله الحسین و تلاش‌شان جهت احیای مراسم عزای حسینی را تقدیم حضور تان می‌کنیم.

مداح شهید یعقوب‌علی صیدی

شهید یعقوب‌علی صیدی معروف به عام یعقوب (عام در لهجه اراکی‌ها به معنی عمو است) متولد نهم بهمن ۱۳۲۲ در روستای عقیل آباد اراک، بنای سادگی بود که در دفاع مقدس به جبهه‌های جنگ رفت و به خاطر استعداد ذاتی و پایداری که در ماندن در جبهه داشت، مسئولیت‌های متعددی را عهده‌دار شد. وی عاقبت در مهم تیر ۱۳۶۵ در جریان عملیات کربلای یگ به شهید رسید. جلیل‌ضایی یکی از هم‌زمان شهید صیدی در خصوص او می‌گوید: عام یعقوب علاقه زیادی به مداحی داشت. فرمانده گردان بود، اما خودش شخصاً مداحی می‌کرد و هر چند خیلی حرفه‌ای نبود، اما سوزی در صدایش داشت که آدم را تحت تأثیر قرار می‌داد. صدای عام یعقوب از اعتقاداتش نشئت می‌گرفت و باعث می‌شد به عمق جان آدم نفوذ کند. کافی بود فرصتی پیش آید، تا عام یعقوب دست به کار شود و مداحی کند. مداحی‌های عام یعقوب چه روزهای خاطر مانگیزی بود، حیف شد قدرت را ندانستیم و از دست‌مان رفت، وی در بیان خاطره‌ای از مداحی‌های شهید صیدی ادامه می‌دهد: یکبار همراه عام یعقوب و دیگر رزمندگان اراکی به اهواز می‌رفتم. هوا نسبتاً خوب بود و شور و شوقی در بین رزمندگان موج می‌زد. دوست داشتمم زودتر به جبهه برسیم و به جبهه‌های حاضر در منطقه بپیوندم. همگی برای رسیدن به مقصد لحظه شماری می‌کردیم که قطار از حرکت ایستاد و انتظار ما برای حرکت مجدد به طول انجامید. پرس‌وجو کردیم متوجه شدیم، قطار خراب شده است. باید نیم ساعتی معطل می‌شدیم. شهید صیدی از همین فرصت استفاده کرد و گفت بیاید سینه‌زنی کنیم، همیشه یک دفترچه اشعار مختلف مذهبی که بیشتر توجه و روضه بودند همراهش داشت. دفترچه را در آورد و شروع به مداحی کرد. واقعا شوق و علاقه عجیبی به امام‌اام حسین(ع) داشت. انگار تمام عمرش در سکوت یا حسین می‌گفت.

دفترچه گمشده

سیدمهدی‌ای معنوی از دیگر هم‌زمان سردار شهید یعقوب‌علی صیدی است که مدتی به‌عنوان هم‌روز و نیروی ایشان در کنارش بوده و خاطراتی از این فرمانده شهید دارد. معنوی می‌گوید: ماه محرم که جای خود داشت. عام یعقوب خیلی وقت‌ها در ایام عادی سال هم در مقر انترسی انمی دسته عزاداری راه می‌انداخت و در فاصله بین آسایشگاه‌ها و نمازخانه مداحی می‌کرد. واقعا علاقه‌اش به مداحی و ذکر یا حسین(ع) عجیب بود. الان که سال‌ها از آن روزهای گذر، گاهی به عام یعقوب و مداحی‌هایش فکر می‌کنم. به اینکه چه دل صافی داشت و چقدر روح و جانش با ذکر حسین(ع) در هم آمیخته

روای صادقه

شهید صیدی سال‌ها در جبهه‌های دفاع مقدس حضور داشت و عاقبت در عملیات کربلای یک به قافله سرور و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین(ع) پیوست. یکی از هم‌زمانش می‌گوید: شهید صیدی قبل از شروع عملیات، به‌عنوان فرمانده گردان شروع به توجه منطقه و شرایط کرد. قرار بود ما از ارتفاعات قلادیزان وارد عمل شویم. بعد از اینکه شهید صیدی شرایط عملیات را توضیح داد، گفت: «یشب خواب دیدم از یک شیاری به ارتفاع مورد نظر صعود می‌کنیم- در این امر هم موفق می‌شویم.» شهید در ادامه به جزئیات خوابش هم

پرداخت و گفت: «روی بلندی مورد نظر یک تانک دشمن دیده می‌شد و بعد از اینکه قله را فتح کردیم، گنبد و گل‌دسته بارگاه ملکوتی امام حسین(ع) بر فراز بلندی نمایان بود.»

وی ادامه می‌دهد: «من از سخنان آن روز شهید فیلمبرداری کرده‌ام و آن را هم در اختیار دارم. خلاصه عملیات که آغاز شد من به‌عنوان بیک همراه شهید یعقوب‌علی صیدی و معاون ایشان شهید نظام‌علی فتیحی بودم. وارد یک شیار شدیم که اتفاقاً یک تانک دشمن بالای ارتفاعات دیده می‌شد. در همین زمان شهید فتیحی از من درخواست رساندن پاسپی را کرد و من از آنها جدا شدم. کمی بعد آنطور که آقای اسکندری بیسیم‌چی شهید یعقوب‌علی صیدی برایمان تعریف کرد، درگیری بین نیروهای دشمن و آنها صورت می‌گیرد که طی آن درگیری چند گلوله به سینه عام یعقوب می‌خورد و او به شهادت می‌رسد. جالب است فضایی که شهید صیدی روزی دیده بود و قبل از عملیات برایمان تعریف کرده، شبیه همان مکانی بود که در آنجا به شهادت رسید.»

فرازی از وصیتنامه شهید یعقوب‌علی صیدی

واقعا آدم صاف ساده و دوست داشتنی بود.

کارگر ساده

یکی دیگر از هم‌زمان عام یعقوب می‌گوید: شهید یعقوب‌علی صیدی هنگام شهادت ۳۳ سال داشت. الان خیلی از جوان‌های به سن و سال آن موقع از هنوز ازدواج نکرده‌اند، اما عام یعقوب مردانگی خاصی داشت. سال‌ها کار سخت بنایی و سپس حضور مستمر در جبهه، به چهره‌اش صلابت خاصی بخشیده بود. یکبار یکی از بچه‌های گردان تعریف می‌کرد که در مرخصی دیده است عام یعقوب مشغول کار بنایی روی یک کرسی سیم‌سیم است و با وجودی که فرمانده گردان بود، کسر شأن خودش نمی‌دانست که مثل یک کارگر بنایی کند و از سر کارگش دستور بگیرد. این مسئله در حالی بود که هیچ کدام از افراد مشغول در ساختمان حسینی عام یعقوب را نمی‌شناختند و نمی‌دانستند او چه سمتی دارد.

پروردگارا! ای خدایی که در شدت‌ها و گرفتاری‌ها ذخیره و پشتیبان من هستی، ای ولی نعمت من و رزاق من که احتیاجات مرا قیبل از من فراهم ساخته‌ای و به من ارزانی داشته‌ای، سیاس بی‌کران بر تو باد. بارالها! پروردگارا! مرا لحظهای به قدر چشم‌برهم‌زدن به حال خود وامگذار که اگر تو مرا به‌خود واگذاری و بر شورو نریزیک‌تر می‌شوم و از خیرات



قطار که بین راه خراب شد. عام یعقوب مجتهد سیدمهری راه‌انداز شد.

و مرحمت تودر می‌گردم. بارالها! پروردگارا! تو انیس و منس من در قبر و برزخ و حشر و برانگیختن در قیامت و در حساب و میزان اعمال بنده ضعیفی بی‌پناه خود هستی، راهم پناه بند. بارالها! پروردگارا! این عهد و پیمان ابجدالله را که برای ششمین بار با تو بسته‌ام در کارنامه عمل من تا قیامت حفظ فرما و مرا در این راه که صراط مستقیم است ثابت قدم بدار بحق محمد و آل محمد. «رود بر پیروان محمد(ص)...» هدف از جبهه رفتن را برای امت شرح می‌دهم: به کوری چشم دشمنان اسلام و منافقان جبهه می‌روم تا خط امام که خط سرخ تارالله است تا ابد زنده بماند، خطی که از ابراهیم آغاز شده و در تداوم انقلاب با خون سرخ شهیدان با دست‌های پاک محمد و علی به قلب منور امام رسیده تا رنجبران زمین را از جور حکومت قباایل برانداند. (می‌رویم تا خط امام بماند)

مداح شهید محمدرضا تورجی‌زاده

شهید تورجی‌زاده متولد سال ۱۳۴۴ در اصفهان، یکی از فرماندهان جوان لشکر ۱۴ امام حسین(ع) در دفاع مقدس



شهید محمدرضا تورجی‌زاده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

پروردگارا! ای خدایی که در شدت‌ها و گرفتاری‌ها ذخیره و پشتیبان من هستی، ای ولی نعمت من و رزاق من که احتیاجات مرا قیبل از من فراهم ساخته‌ای و به من ارزانی داشته‌ای، سیاس بی‌کران بر تو باد. بارالها! پروردگارا! مرا لحظهای به قدر چشم‌برهم‌زدن به حال خود وامگذار که اگر تو مرا به‌خود واگذاری و بر شورو نریزیک‌تر می‌شوم و از خیرات

شهادت ناگل آمد.

شهید تورجی‌زاده هر چند یک فرمانده توانمند نبود، اما به خاطر صدای خاص و پر سوز و گداز که داشت، بیشتر از فرماندهی به مداحی شهرت یافته بود. وی را باید یک مداح تمام عیار بدانیم که ذکر یازدهم(اس) از لیاستش دور نمی‌شد و در بین رزمندگان، به اخلاص و تدین و اعتقادات قوی و قلبی شهرت داشت. تورجی‌زاده عارفی جوان، اما دلسوخته و دل‌داده اهل بیت بود که صدای محزون و تأثیر گذارش از دل بر می‌آمد و بر دل‌ها نفوذ می‌کرد.

شهید خرازی و مداحی‌های تورجی‌زاده

اسماعیل براتی یکی از هم‌زمان شهید تورجی‌زاده می‌گوید: «محمدرضا تورجی‌زاده به ذکر یازدهم(اس) و مداحی برای بی‌بی دو عالم حضرت زهرا(س) و همینطور آقا امام حسین(ع) علاقه زیادی داشت. الان هم اگر به مزار ایشان بروید، کلمه یازدهم(اس) بر مزارش نقش بسته است. مداحی‌های تورجی‌زاده یازدهم عام و خاص بود. شهید خرازی به قدری از مداحی تورجی‌زاده خوشش می‌آمد که هر وقت دلش می‌گرفت و عرصه برایش تنگ می‌شد، از او می‌خواست برایش مداحی کند. خصوصا به ذکر مصیبت خلم زهر(اس) علاقه زیادی داشت. حتی اگر تورجی‌زاده در خط مقدم بود، خرازی با بیسیم تماس می‌گرفت و از او می‌خواست مداحی کند. در خصوص تورجی‌زاده و روحیاتش به جرئت می‌توان گفت که از بسیاری جهات کامل بود.

هر وقت کار جنگ گره می‌خورد و با مشکلی اساسی مواجه می‌شد، عادت نداشت سریع با فرماندهی تماس بگیرد.

همانجا به حضرت زهر(اس) متوسل می‌شد و خانم هم جوابش را می‌داد.

شهید در کلام شهید

سبک خاص شهید تورجی‌زاده در مداحی، روضه‌خوانی‌های او را یک‌رک ناپ کرده بود. شهید سیدمحمد حسین نواب پیش از شهادتش در خصوص شهید تورجی‌زاده روایت می‌کند: «یکبار که صدای شهید تورجی‌زاده را در حجره طلبگی‌مان می‌شنیدیم، به گوش ایستاده جوادلی آملی رسید.

ایشان پشت در بود و با ما اجازه خواست وارد شود. با خوشحالی تعارفش کردیم و سریع ضبط را خاموش کردیم، اما استاد دوباره خواست آن را روشن کنیم. صدای سوزناک شهید تورجی‌زاده دوباره بخش‌بخش استاد پرسید: اسم ایشان چیست؟ گفتیم: محمدرضا تورجی‌زاده. استاد پس از کمی مکث فرمودند: ایشان(در عشق خدا) سوخته است. گفتیم: ایشان شهید شده است. فرمانده گردان یازدهم(اس) هم بود.

استاد ادامه داد: ایشان قبل از شهادت سوخته بود.

هنرمند مداحی است

یکی از هم‌زمان شهید تورجی‌زاده خاطره‌ای را در خصوص هم‌زمش تعریف می‌کند که عشق و علاقه عجیب محمدرضا به اهل بیت(ع) و به‌خصوص حضرت بقیه‌الله الاعظم(عج) را نشان می‌دهد.

مسجدیان در این خصوص می‌گویند: وقتی که محمدرضا به گردان ما آمد، از او پرسیدم هنر چیست؟ گفت مداحی می‌کنم و همانجا روضه حضرت زهر(اس) را با سوز عجیبی خواند. بعدها که قسرا شد معاون فرماندهی گروهان راه‌آه او به‌هم، به شرطی قبول کرد که سه‌شنبه‌ها تا عصر چهارشنبه با او کاری نداشته باشیم. با اصرار غلش را پرسیدم، گفت: «حاجی، تا زنده هستم به کسی نگو، من سه‌شنبه‌ها از اینجا می‌روم مسجد جمکران و تا عصر چهارشنبه برمی‌گردم.» جمکران را می‌رود و بعد از خواندن نماز امام زمان(عج) برمی‌گردد. می‌گفت: یک‌بهار ۱۴ بار ماشین عوض کردم تا به جمکران رسیدم. بعد هم نماز را خواندم و سریع برگشتم تا فرازی از وصیتنامه شهید محمدرضا تورجی‌زاده

امشب که قلم بر کاغذ می‌زنم، ان‌شاءالله هدفی جز رضای دوست و انجام وظیفه ندارم؛ در راه وظایفی که بر عهدام گذاشته شده از اینار جان و... هیچ دریغی ندارم. زمانی که قدم اول را در این راه برداشتم به نیت لقای خدا و شهادت بود، امروز بعد از گذشت این مدت راغب‌تر شدم که این دنیا محلی نیست که دلی‌های ماندن در آن را بنمایند.

خدایا شهادی که لباس مقدس سپاه را به این عشق و نیت به تن کردم که برای من کفنی باشد آغشسته به خون. همیشه نگران بودم که عاملی باشم برای ریخته شدن اشک چشم امام عزیز. اگر در این مدت بر این نعمت بزرگ شکری در خود نکرده‌ام یا ز او مرش‌ت مردی نموده‌م بر من ببخش. خدایا معیار سنجش اعمال خلوص است.

من می‌دانم! اخلاص کم است، اما اگر مخلص نیستم، امیدوارم. اگر گناه و معصیت کورم کرده است، بینای رحمت، با لطف و کرم خود مرا در پاب که با لیاقت فرستگاه‌ها است. هم‌زمانم، سخنی با شما دارم. همیشه گفته‌ام: بسجی‌ها، سپاهی‌ها... این لباسی که بر تن کرده‌اید، خلعتی است از جانب فرزند حضرت زهر(اس) پس لیاقت خود را به اثبات برسانید. نظم در امور را سرلوحه خود قرار دهید. روز به‌روز بر معنویت و صفای روح خود بیفزایید، نماز شب را وظیفه خود بدانید، حافظی بر حدود الهی باشید، در اعمال خود دقت کنید که جبهه حرم خداست؛ در این حرم خیر باید تا ناپایی‌ها به دور بود.

			۳		۵		
			۸		۵		۴
		۷	۱				
۸						۲	
		۳	۲	۷			
				۶		۸	
		۱	۸			۶	
				۵		۱	
			۴		۳		

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۰۱۱

۸	۳	۷	۱	۵	۲	۴	۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۸	۵	۱	۷	۲	۳	۴	۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

از راست به چپ

- ۱- کشوری در همسایگی هندوراس- برای پیشگیری از بروز امراض خطرناک همه باید آن را در زندگی روزمره خود رعایت کنند.
- ۲- تست و امتحان- شهری در استان کرمان- زین و برگ اسب.
- ۳- بالابر ماشین- پول روسیه- اتاق زندان- صابون خیاطی.
- ۴- تسنمه- رکاب- گردنده- شرط دوستی.
- ۵- به‌کار بردن کلمه‌ای در معنای خاص- از شاه‌های علم اقتصاد- نوعی پارچه.
- ۶- راقب و مشتاق- مملکت- تعظیم کردن.
- ۷- اربابان قدیم- پزشکی- جانور کندرو آبی و خاکی.
- ۸- جفت ماده- مسگر- از غزوات پیامبر اعظم- یادگانی در تهران.
- ۹- روبه‌رو شدن؛ روپارویی- مسالوی- اجداد.
- ۱۰- پهلوان افسانه‌ای آذری‌ها- از ماه‌های رومی- سیاره‌نگ.
- ۱۱- جامه پشمی و خشن قلندران- کارها- داد و فریاد مردم.
- ۱۲- گل خوشبو- اشخاص- سوگ و عزا.
- ۱۳- صدمت مربع- خوش‌اندام- شاعر حماسه‌سرای معاصر فردوسی- حرف همراهی عرب.
- ۱۴- نوعی مار و هلی‌کوپتر- علم ذاتی- زر خالص.
- ۱۵- کنایه از قول دادن کاری انجام نشدنی- اسبی که زرد پرتگ یا حیثانی یا قهوه‌ای روشن باشد.

از بالا به پایین

- ۱- از آثار باستانی شهر بسطام- از آلات موسیقی.
- ۲- شتر بارکش- پاک و منزه- پول استرالیا.
- ۳- پول زاین- شجاع- به یکدیگر ساییده شده- عدد رمزی.
- ۴- پیشگاه خانه- آماس و درد شدید که در پا و انگشتان به‌خصوص شست پا بروز می‌کند- وام بلاعوض.
- ۵- ایوان- سپرز- مسابقه دوچرخه‌سواری.
- ۶- شهری که قبلا با فروش نامیده می‌شد- از غذاهای ایرانی- چهار یا چهارونیم مثقال.
- ۷- ترس- بند تنبان- همدانستان ایسهال.
- ۸- مروارید- یاخته- شتر تندرو- طایفه کم‌حرف.
- ۹- اجرام آسمانی- پول خرد دانمارک- ابوالبشر.
- ۱۰- سفره امار و بزرگان- از اقبانوس‌ها- دندانساز.
- ۱۱- قتل سیاسی- از ماهی‌های خزری- لقب امام دهم.
- ۱۲- واحد شمارش گردو- اشک چشم- فناوری اطلاعات.
- ۱۳- بندگی- خودرویی کوچک باربری- نانخورش- فرمانده بدن.
- ۱۴- باز پرس قدیم- محل بر خورد دو توده هوای متفاوت- نویسنده آلمانی یوسف و برادرش.
- ۱۵- دروغ آذری- عمل برخاستن و نشستن.